

رابطه عقل با ایمان از منظر متکلمین اسلامی و مسیحی

محمدعلی عادل‌مقدم^۱

چکیده

در باره ماهیت ایمان و ارتباط آن با عقل میان متکلمان اسلامی و مسیحی از دیر زمان تاکنون همواره اختلاف رأی و نظر بوده است که مبنای نحلّه‌های فکری و رفتاری قرار گرفته است: گروهی از متکلمان مسیحی و شماری از متکلمان اسلامی مانند اشاعره میان ایمان و عقل نگاه بیگانگی دارند. گروهی دیگر ماهیت ایمان را معرفتی و عقلانی دانسته و باورهای ایمانی را قابل استدلال می‌دانند. غالب متکلمان شیعی تدبیر و تأمل استدلالی در ایمان را ضروری شمرده و در کتاب‌های کلامی خود بحثی با عنوان «وجوب النظر» را مطرح نموده‌اند. تضاد و بیگانگی که بین دین و عقل در مسیحیت دیده می‌شود، فرایند تحریفی است که در مسیحیت به وجود آمده؛ درست بر خلاف اسلام که رابطه تنگاتنگی بین عقل و ایمان قائل است، تا جایی که قرآن انسان را به تعقل تشویق نموده و عقلانیت ایمان را ستوده است. اعتقاد بر آن است که ایمان‌های مقلدانه که پشتوانه استدلالی ندارند، علاوه بر اینکه متزلزل بوده، تضمینی برای پایبندی عمل به متعلقات آنها نیز وجود ندارد.

کلید واژه‌ها

ایمان، متکلمان، معرفت، تصدیق، عقل.



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انسانی

طرح مسئله

مانوس‌ترین واژه برای مؤمن ایمان است که در نگاهی سطحی ابهامی در فهم آن به نظر نمی‌رسد، اما با حاکم شدن عقلانیت و ژرف‌اندیشی در تفاسیر و برداشت‌های متعدد و گاه متضاد، اختلافی بین متکلمان ایجاد گردیده است؛ تا جایی که گروهی با برداشتی که از ماهیت ایمان دارند، با گروه مخالف تضاد فکری دارند. البته نه تنها بین مسیحیت، بلکه بین مسلمانان نیز این مشکل به وجود آمده است.

برخی از ابهام‌های مطرح شده از این قرار است: آیا در ماهیت ایمان، عقل و معرفت وجود دارد؟ آیا عقل و معرفت مولد ایمان است، یا ایمان مولد عقل و معرفت؟ آیا عقل مانع ایمان است یا حافظ ایمان؟ آیا عقل ایمان را پرورش می‌دهد یا متزلزل می‌کند؟ این جستار در صدد است تا بر مبنای کلام وحی و آرای متکلمان مختلف اسلامی و مسیحی پاسخی مختصر دهد.

تعریف ایمان

ایمان از باب افعال و از ماده «امن» است، به معنای کسی که قلبش مطمئن و آرام است. (فاموس قرآن). چنین برداشتی را می‌توان از این آیه نیز دریافت:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَرْتَابُوا (حجرات، ۱۵)؛ مؤمنان کسانی

هستند که به خدا و رسول او ایمان داشته و هیچ‌گونه شکی ندارند.

اصل ریب نیز به معنای نداشتن اضطراب است و مؤمن کسی است که هیچ‌گونه تردیدی در باورهای او نباشد و قلب او در ایمان مطمئن باشد. محل استقرار ایمان نیز قلب است: «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ» (مجادله، ۲۲) ایمان از سنخ معرفت است و در آن اکراه (بقره، ۲۵۶) و شک (حجرات، ۱۵) و تقلید وجود ندارد. آن‌گاه که اعراب گفتند ایمان آورده‌ایم، تصدیق نشدند و گفته شد که بگویید: اسلام آورده‌ایم: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ نُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا» (حجرات، ۱۴) گرچه گروهی از متکلمان مسیحی خلاف این عقیده را دارند که بدان خواهیم پرداخت.

از سویی ایمان دارای نقصان و زیادت و مراتب نیز هست:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (انفال، ۲)؛ مؤمنین آنان‌اند که چون یاد کنند خدا را بترسد دل‌های ایشان و چون بخوانند بر ایشان آیات الهی را بر ایمان آنها افزوده شود و بر خدا توکل کنند.

تعریف عقل

واژه عقل در زبان عربی از ریشه لغوی «عقال» گرفته شده است. عقال ریسمانی است که با آن بازوهای شتر را می‌بندند تا از حرکت بازایستد و از حرکت‌های خطرناک او جلوگیری شود. به پارچه‌ای که عرب‌ها دور سر خود می‌بندند نیز عقال گفته می‌شود. نتیجه اینکه در ریشه و ماده عقل، حفاظت و کنترل خطر و انحراف حاصل می‌شود. در تعریف عقل گفته شده است: عقل قوه‌ای است که صاحبان خرد را از انحراف از طریق مستقیم بازمی‌دارد. (جرجانی، *التعريفات*، ص ۶۵).

این واژه هم معنای مصدری دارد که همان درک کامل چیزی است و هم معنی اسمی دارد و آن حقیقتی است که خوب و بد، حق و باطل و راست و دروغ را تشخیص می‌دهد و شخص به آن دل می‌بندد و آن را تصدیق می‌کند و به مقتضای آن عمل می‌کند. در این راستا، عقل در حوزه‌های مختلفی از جمله اقتصاد، فلسفه، سیاست، شریعت و اخلاق

کاربرد در خوری دارد.

عقل از منظرهای مختلف تعریف‌های گوناگونی دارد که تنها به یک مورد آن هم از بیان امام صادق علیه السلام بسنده می‌کنیم:

از آن حضرت سؤال شد عقل چیست؟ فرمود: العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان؛ عقل چیزی است که به وسیله آن خدا پرستش شود و بهشت به دست آید. (کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱۰)

الف) رابطه عقل و معرفت با ایمان در نگاه متکلمان مسیحی

ایمان^۱ در کلام مسیحی محور بحث‌های دامنه‌داری است و حتی فرقه‌های کلامی آنها در تحلیل ماهیت آن اختلاف زیادی دارند که در اینجا تنها به چند دیدگاه کلی آنها اشاره می‌شود.

۱. ایمان مغایر با علم

گروهی از متکلمان مسیحی ایمان را از سنخ علم و آگاهی نمی‌دانند. در این نگاه، شناخت و معرفت راه ندارد. آنها ریشه لغوی واژه *faith* (= ایمان) را مشتق از ریشه لاتین *faducia* دانسته که از سنخ معرفت نیست و نوعی حالت روحی است. آنان ایمان را با عقل در تقابل می‌دانند. مثلاً تروتولیانوس معتقد بود: «من ایمان می‌آورم به چیزی که محال است.» (عبدالرسول بیات، *مهرنگ واژه‌ها*، ۶۳). پولس قدیس نیز عقیده داشت آموزه اصلی مسیحیت با قواعد فلسفی یونان تباہ گشت. (همان.)

شستوف یکی از ایمان‌گرایان افراطی می‌گوید: «رد همه معیارهای عقلی، بخشی از ایمان راستین است.» (همان، ص ۶۵) استدلال و عقل در متن ایمان مسیحی نتوانسته جایگاه استواری بیابد. اصولاً ایمان مسیحی در نوعی تقابل با خرد و اندیشه پدید آمده و همواره در کار دین چون و چرایی نبوده است. در انجیل آمده است:

زیرا که چون بر حسب حکمت خداوند، جهان از حکمت خود به معرفت خداوند

نرسید، خداوند بدین رضا داد که به وسیله جهالت موعظه ما، مؤمنان را نجات بخشد؛ ... زیرا جهالت خداوند از حکمت انسان حکیمانه‌تر است.» (انجیل، ۲۵/۲۱/۱)

اگوستینوس، متکلم مسیحی در قرن پنجم میلادی، با الهام از این آیه کتاب شعیای نبی (۷، ۹) که «مادام که ایمان نیاورده‌اید، فهم نخواهید کرد»، نه تنها شرط تعقل را در حصول ایمان انکار می‌کند، بلکه به عکس فهم را متوقف بر ایمان می‌سازد و چنین حکم می‌دهد:

فهم پاداش ایمان است، از این رو در پی آن مباش که بفهمی تا ایمان آوری، بلکه ایمان بیاور تا بفهمی. (اگوستینوس، ص ۴۸)

بنابراین از نگاه اینان، ایمان از روی دلیل و استدلال حاصل نمی‌شود و ماهیت عقل با ایمان در تناقض است. ایمان ژرف آن است که حقایق مسلم عقلی را انکار کرده، به آن بی‌اعتنا باشیم.

سورن کرگور (۱۸۸۵ - ۱۸۱۳ م.) متفکر و متأله بزرگ دانمارکی، در دفاع از این که چرا ایمان ماهیت عقلانی ندارد، می‌گوید:

مسیحیت یک دکترین فلسفی نیست که آن را در پرتو نظریردازی‌های عقلی فهمید؛ زیرا مسیح فیلسوف نبوده است و حواریون او نیز یک جامعه کوچک دانشمندان را تشکیل نداده‌اند. (علی‌زمانی، علم عقلانیت و دین، ص ۲۴۴)

گروهی دیگر مانند بلز و پاسکال عقل را در ارتباط با ایمان بی‌طرف و ساکت می‌دانند و معتقدند که ما دلیلی برای اثبات وجود خدا نداریم، همان‌گونه که دلیلی بر انکار وجود او در دست نیست. با این حال ناگزیریم بین باور به وجود او یا باور به عدم وجود او یکی را انتخاب کنیم. (هیگ، فلسفه دین، ص ۱۲۴).

جیمز نیز در باره ایمان به خداوند می‌گوید: وقتی به عقل خود می‌نگریم، آن را از حل مسئله ناتوان می‌یابیم. (همان، ص ۱۲۵). در قرن سیزده میلادی که فلسفه توماس اکوئینی بیشترین ابعاد استدلالی را شامل می‌شد، باز میان ایمان و تعقل فاصله‌ای پرناشدنی بود.

وی شناخت و ایمان را دو نوع تصدیق متفاوت می‌نامید: «امری واحد ممکن نیست عیناً در نظر شخص واحد، هم متعلق ایمان وی گردد و هم مشهود وی باشد.» (ژیلسون، میانی فلسفه مسیحیت، ص ۹۸)

۲. ایمان هم‌سنخ عقل

گروهی دیگر از متکلمان مسیحی ایمان را از سنخ معرفت شمرده و ریشه لغوی واژه faith (=ایمان) را از ریشه لاتین fides می‌دانند که از گروه علم و آگاهی است. این دیدگاه ضمن تأکید بر تقدم ایمان بر عقل، می‌گوید: استدلال و عقل هم برای جستجو از حقایق اساسی دین و هم برای تبیین و فهم این حقایق می‌تواند تا اندازه‌ای نقش‌آفرین باشد. تیلیش، ویتگنشتاین و جان هیک را می‌توان از طرفداران این نظریه شمرد.

شعار آگوستین که «من ایمان می‌آورم تا بفهمم»، راه را برای تأکید بر ایمان باز کرد. (همان، ۶۶). از این منظر، براهین آنچه را بر اساس ایمان پذیرفته شده است، تفسیر و تبیین می‌نماید.

توماس آکویناس (۱۲۲۴ - ۱۲۷۴ م.) از بزرگان بحث‌های کلامی ایمان کاتولیک رومی است. وی در جایی معرفت ایمانی را جدای از معرفت عقلانی می‌شمارد و معتقد است: امری متعلق ایمان قرار می‌گیرد که فراتر از شواهد و قراین عقلانی بوده و از نوعی وصف غیبی بودن برخوردار باشد. اگر گزاره‌ای به طور عقلانی و به وسیله شواهد و قراین مورد پذیرش واقع شود، آن گزاره هرگز نمی‌تواند متعلق ایمان قرار گیرد. (Ed. helm paul, Faithandreason, pp. 106-112)

او در جایی دیگر بدون اشاره به عقل، ماهیت ایمان را معرفتی شمرده و می‌گوید: «وحی عبارت است از مجموعه‌ای گزاره که به وسیله خداوند به رسول خود القا شده است. این گزاره‌ها در کتاب مقدس گرد آمده و مؤمن کسانی هستند که به این گزاره‌ها باور دارند. ایمان ماهیتی معرفتی دارد و عبارت است از تصدیق گزاره‌های وحی شده و قبول قلبی آنها.» (براون، فلسفه و ایمان مسیحی، ص ۲۵). گرچه این گروه از متکلمان مسیحی ایمان را نتیجه و محصول عقل نمی‌دانند، آن دو را متضاد هم نیز نمی‌شمارند.

دکارت که خود یک مسیحی مؤمن است، با الهام گرفتن از اندیشه‌های آگوستین می‌کوشد فقط از طریق عقل به کشف حقایق نایل شود. به عقیده او، برای آنکه بتوانیم به کشف مسئله‌ای از طریق عقل برآییم، ابتدا می‌باید هر عقیده‌ای را از ذهن خود بیرون کنیم و سپس به تأمل و تحقیق پردازیم. گویی صفحه سفیدی را فراهم آورده‌ایم که می‌خواهیم تنها آنچه یقین کرده‌ایم، بر آن بنگاریم. او از همین روش، ایمان خود را به خدا استدلالی و عقلانی می‌گرداند. (فییل من، *آشنائی با فلسفه غرب*، ص ۱۴۵). شخصیت‌های دیگری مانند اسپینوزای هلندی و لایب نیتس آلمانی، همچون دکارت عقیده داشتند که باورها باید عقلانی باشد. (همان، ص ۱۵۵ و ۱۵۶).

ب) رابطه عقل با ایمان از نگاه متکلمان اسلامی

مسئله ایمان اگرچه در طراوت بارش وحی به صورت مسئله‌ای پیچیده و مبهم نمی‌نمود، در دریای رو به گسترش افکار مؤمنان با ابهام‌ها و پرسش‌هایی روبه‌رو شد. مثلاً ایمان که همان تصدیق قلبی خداوند و رسول است، آیا باید همراه با معرفت عقلانی و استدلالی باشد؟ آیا ایمان تقلیدی مورد قبول است؟

در آن زمان که امام صادق علیه السلام علم کلام را در برابر شبهات وارده بر باورهای ایمانی گسترش داد، متکلمان اسلامی به جز چند نحله، با نگاهی عقلانی و استدلالی به باورهای ایمانی رو آوردند. در تاریخ تفکر اسلامی، ایمان دینی با عقلانیت و فلسفه رابطه عمیقی دارد و حتی راه ورود به ایمان و دیانت تحصیل عقاید صحیح به کمک براهین عقلی است. شرط اقامه دلیل که همانا مجهز شدن به مقدمات برهانی برای کسب ایمان دینی است، خود به خود کلام و فلسفه را مدخل ایمان قرار داده است.

با این رویکرد، ابن‌حزم می‌گوید: طبری گفته است باید کودکان را در آغاز و در سن بلوغ منطق آموخت تا بتوانند بر وجود خداوند استدلال داشته باشند و اوصاف او را از روی برهان معلوم دارند و بدان تصدیق کنند. (ابن‌حزم، *الفصل فی الملل و الاواء*، ج ۴، ص ۷۴). همین توجه اسلام به تفکر در مقام احتجاج با مخالفان مطالب برهانی از آنها می‌خواهد: «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.» (بقره، ۱۱۱).

در رابطه عقل با ایمان در میان متکلمان مسلمان تقریباً سه نظر وجود دارد:

۱. روی گردانی از عقل مانند گرایش‌های قشری‌گری و اخباری‌گری و جمودگرا؛

۲. عقل‌گرایی افراطی همچون معتزله از اهل سنت؛

۳. عقل‌گرایی اعتدالی مانند بیشتر متکلمان شیعی و تعدادی از متکلمان اهل سنت.

در حوزه کلامی اسلامی می‌توان به مشارب و مواردی اشاره کرد که تا اندازه‌ای به ایمان‌گرایی غربی (مسیحیت) بی‌شبهت نیست، گرچه کاملاً با آن مطابقت ندارد. برای مثال، همه گرایش‌های قشری‌گری و اخباری‌گری و جمودگرا - تقریباً به گونه‌ای ایمان‌گرایانه - استدلال و برهان‌ورزی و تعقل‌محوری را در دین کنار می‌نهند. آنان رجوع به عقل را نوعی کوتاهی و سطحی‌نگری تلقی می‌کردند. (مطهری، *عدل الهی*، ص ۲۳).

در مقابل، تحلیل بیشتر متکلمان شیعی و تعدادی از متکلمان اهل سنت از ایمان، گویای یکسانی آن با معرفت است و تعریف آنها از ایمان به تصدیق چیزی جز معرفت نیست. حتی گروهی از متکلمان اسلامی مانند معتزله، عقل‌گرایی افراطی را در پیش گرفته‌اند؛ تا جایی که عقل را بر وحی ترجیح داده و به سهولت به تأویل آیات پرداخته، معتقد شده‌اند:

۱. عقل پاره‌ای از مسائل را مستقلاً درک می‌کند؛

۲. در تعارض حدیث با عقل، عقل مقدم است؛

۳. قرآن را با عقل می‌توان تفسیر نمود. (مطهری، *آشنایی با علوم اسلامی*، ص ۳۸)

اما بسیاری از متکلمان اسلامی به خصوص شیعه بدون عقل‌گرایی افراطی برای اثبات باورهای ایمانی و حتی احکام دینی، از استدلال‌های عقلی بهره می‌گیرند.

سید مرتضی می‌گوید: «ایمان تصدیق قلبی است؛ یعنی اگر کسی به خدا و به آنچه خداوند معرفت آن را لازم کرده تصدیق کند، مؤمن است.» (سید مرتضی، *الذخیره فی العلم الکلام*، ص ۵۳۶). همچنین شیخ طوسی می‌فرماید: «ایمان فقط تصدیق قلبی است و معرفت خداوند و اذعان نفسانی است به آنچه خداوند اقرار و اذعان به آنها را لازم کرده.» (طوسی، *الاقتصاد فی الاعتقاد*، ص ۲۲۷). ملاصدرا ایمان را برابر با علم می‌داند: «خلاصه

اصل ایمان به خداوند و رسول همان علم به الیهات است.» (صدرالدین شیرازی، تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۴۹). در میان متکلمان اهل سنت امام الحرمین جوینی، تصدیق معتبر در ایمان را به معنای کلام نفسانی دانسته و می‌گوید: این کلام نفسانی بدون علم به هیچ رو محقق نمی‌شود. (تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۱۸۶). باقلانی از علمای اهل سنت می‌گوید: «ایمان عبارت است از علم و تصدیق و کفر عبارت است از جهل و تکذیب.» (بدوی، مذاهب الاسلامیین، ص ۶۲۶). بغدادی نیز همین عقیده دارد. (بنگرید به: بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۲۵۵).

روشن است که ایمان بر مبنای علم تفصیلی نخواهد بود؛ همچنان که غزالی می‌گوید: «چون فهم تفصیلی آن برای همه کس مقدور نیست، از این جهت فهم اجمالی کفایت می‌کند.» اما او بر تلاش علم تفصیلی تأکید دارد. (غزالی، مجموعه رسائل، ج ۴، ص ۶۷). حتی بغدادی از اشعری نقل می‌کند: «هرکس به حق اعتقاد بیابد، از کفر خارج می‌شود، ولی اگر این اعتقاد با برهان نباشد، نمی‌توان نام مؤمن بر او نهاد.» (تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۲۰). حاصل آنکه، طبق نظر تفتازانی اعتقاد تقلیدی و بدون پشتوانه عقلی، نه ایمان است و نه کفر.

غالب متکلمان شیعی، معرفت به خدا و پیامبر را نیازمند نظر و تأمل می‌دانند و از همین روی در بیشتر کتاب‌های کلامی شیعه بحث «وجوب النظر» مطرح می‌شود. محقق حلی می‌گوید: از آنجا که عقاید مختلف است و خطر خطا و لغزش در آنها بسیار می‌باشد، برای دفع ضرر، به کار بردن نظر برای یافتن یقین و اطمینان به سلامت، لازم است. (محقق حلی، الرسائل التسع، ص ۲۹۲). حتی ایشان معتقد است: «اگر کسی در استدلال اهمال نموده، آن را ترک کند، ولی به نحوی به حقیقت اعتقاد پیدا نماید، مؤمن است، ولی در عین حال عاصی است؛ زیرا وجوبی را ترک کرده است.» (همان).

اینکه بیشتر متکلمان اسلامی به ویژه شیعیان بر عقلانیت ایمان و لزوم کسب معرفت و استدلال در ایمان تأکید دارند، برای این است که هیچ‌گونه تضادی بین باورهای ایمانی

و عقل وجود ندارد. حتی در اثبات فروع و احکام عملی، عقل از جایگاه رفیعی برخوردار است و یکی از منابع استنباط احکام در نزد فقها شمرده می‌شود. این در حالی است که دلایل نقلی نیز در اسلام پشتوانه عقلی دارد.

قرآن نیز بینه و استدلال را ملاک هدایت و هلاکت شمرده:

لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْتِنَا وَيَحْيَا مَنْ حَيَّ عَن بَيْتِنَا (انفال، ۴۲)؛ کسی که هلاک شود، با دلیلی روشن هلاک گردد و کسی که زنده شود، با دلیلی واضح زنده بماند.

بزرگ‌ترین پشتوانه عقلانیت‌گرایی متکلمان اسلامی و تأکید بر ایمان عقلانی، قرآن کریم است که نه تنها تضادی با عقل ندارد، بلکه بر تفکر نیز تأکید ورزیده، به انسان‌هایی که انتخاب عقلانی دارند، بشارت می‌دهد و اهل ایمان را می‌ستاید:

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا (آل عمران، ۱۹۱)؛
آنهایی که در هر حالتی، ایستاده، نشسته و خوابیده به یاد خدا بوده و دائم در فکر خلقت آسمان و زمین هستند که خداوند! این دستگاه با عظمت را بیهوده نیافریدی.

خداوند حتی نزول قرآن را برای تعقل می‌داند: «ما قرآن را به زبان عربی نازل کردیم تا تعقل کنید.» (یوسف، ۲) در آیه‌ای دیگر نیز بدترین جانوران را کسانی می‌داند که تعقل نمی‌کنند. (انفال، ۲۲) و از قول دوزخیان می‌فرماید:

وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ (ملک، ۱۰)، آن‌گاه گویند اگر سخن انبیا را شنیده بودیم یا به دستور عقل رفتار می‌کردیم، امروز از دوزخیان نبودیم.

استاد مطهری می‌گوید: قرآن کریم ایمان را بر پایه تعقل و تفکر قرار داده و همواره می‌خواهد مردم از اندیشه به ایمان برسند. همچنین قرآن در آنچه باید به آن مؤمن و معتقد بود و آن را شناخت، «تعبد» را کافی نمی‌داند، از این رو در اصول دین باید منطقاً تحقیق کرد. (مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، ص ۱۳).

امام صادق علیه السلام در باره عقل و دین می‌فرماید: هرکس عاقل است، دین دارد و کسی که دین دارد، به بهشت می‌رود. (کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱)

اما در دیدگاه مسیحیت که عقل در حوزه ایمان جایگاه ارزشی نداشته و مغضوب واقع شده، به دلیل تضادی که بین عقل و تحریفات انجیل به وجود آمده، بخش وسیعی از گزاره‌های مسیحی قابل ادراک و عقلانی نیستند که بارزترین نمونه آن تجسد خداوند در انسان، تثلیث و مرگ فدی‌وار عیسی مسیح است. عقل انسان به هیچ روی نمی‌تواند به درستی متجسد شدن امر مطلق و نامتناهی و بی‌زمان را درک کند.

تصدیق هر اندازه پشتوانه علمی و استدلالی متقن‌تری داشته باشد، از استحکام بیشتری برخوردار خواهد بود. از آنجا که ایمان تصدیق قلبی است نه اکراهی، نمی‌تواند بدون هیچ‌گونه معرفتی شکل بگیرد که در آن صورت تصدیق نخواهد بود. ایمان عقلانی و استدلالی زمینه و پشتوانه محکمی خواهد بود برای التزام به عمل. در همین راستا در قرآن شریف از مؤمنان، عمل صالح خواسته شده است.

نتیجه

برداشت‌ها و قرائت‌های مختلف از واژه ایمان سبب پیدایش نحله‌ها و اختلافات درون دینی شده و در مورد رابطه عقل با ایمان آرای متفاوتی به چشم می‌خورد: غالب متکلمان مسیحی معرفت و عقل را در ماهیت ایمان دخیل ندانسته و آنها را متضاد می‌شمارند و با اعتقاد بر اینکه مسیح فیلسوف نبوده، به دفاع از این نظریه پرداخته‌اند. گروهی با وجود اعتقاد تقدم ایمان بر عقل، آن را برای فهم ایمان مفید می‌دانند. عده‌ای دیگر ایمان و خدا را از دسترسی عقل بیرون می‌دانند که این اضطراب فکری و عدم اعتقاد به رابطه راسخ بین عقل و ایمان، به دلیل تحریقاتی است که در دین مسیح به وجود آمده است.

اما متکلمان اسلامی - اعم از شیعه و اهل سنت به جز چند مشرب - معرفت و عقل را از ماهیت ایمان شمرده‌اند. آنها نه تنها عقل و ایمان را معارض نمی‌دانند، بلکه ایمان بدون پشتوانه استدلال را ایمان واقعی نمی‌شمارند. در قرآن رابطه تنگاتنگی بین عقل و ایمان وجود دارد و انسان‌ها به تفکر تشویق شده‌اند، و تعقل مؤمنان ستوده شده است. قرآن حتی استدلال را ملاک هدایت و هلاکت می‌شمارد که این خود فرایند عدم تحریف قرآن است. اگر در مسیحیت نیز تحریفی به وجود نمی‌آمد، بی‌شک متکلمان مسیحی

برداشتی همانند متکلمان اسلامی داشتند.

پایان سخن اینکه، معرفت و تصدیقی که با اختیار توأم است، بدون معرفت و پشتوانه عقلی حاصل نخواهد شد، و گرنه در معرض تزلزل بوده و در عمل به باورهای ایمانی پایبند نخواهد بود.



شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

قرآن.

۱. انجیل.

۲. ابن حزم، *الفصل فی الملل و الامواء*، تحقیق دکتر محمد ابراهیم نصر و دکتر عبدالرحمن عمیره، بیروت، دارالجلیل، بی تا.

۳. فییل من، جیمز کرن، *آشنائی با فلسفه غرب*، ترجمه محمد بقائی، ج ۱، تهران، حکمت، ۱۳۷۵.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، تهران، انتشارات علمیة اسلامیة، بی تا.

۵. براون، کالین، *فلسفه و ایمان مسیحی*، ترجمه طاطهوس میکائیلیان، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.

۶. بغدادی، عبدالقاهر، *الفرق بین الفرق* (در تاریخ مذاهب اسلامی)، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران، تشرافی، ۱۳۶۷.

۷. بدوی، عبدالرحمن، *مذاهب الاسلامین*، بیروت، دارالعلم للملایین، بی تا.

۸. تفتازانی، سعدالدین، *شرح المقاصد*، تصحیح عبدالرحمن عمیره، قم، شریف رضی، ۱۳۷۰.

۹. ژیلسون، اتین، *مبانی فلسفه مسیحیت*، ترجمه محمد محمدرضایی و سید محمود موسوی،

چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.

۱۰. جرجانی، میرسید شریف، *التعريفات*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۹ ق.

۱۱. طوسی، محمد، *الاقتصاد فی الاعتقاد*، بی‌جا، بی‌تا.

۱۲. علی‌زمانی، امیرعباس، *علم عقلائیست و دین* (درآمدی بر کلام جدید)، چ ۱، قم،

انتشارات دانشگاه قم، ۱۳۸۳.

۱۳. غزالی، ابوحامد محمد، *مجموعه رسائل*.

۱۴. سید مرتضی، *الذخیره فی العلم الکلام*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی‌تا.

۱۵. قرشی، سیدعلی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا.

۱۶. بیات، عبدالرسول، با همکاری جمعی از نویسندگان، *فرهنگ واژه‌ها*، چ ۱، بی‌جا،

مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱.

۱۷. شیرازی، صدرالدین، *تفسیر القرآن*، قم، بیدار، بی‌تا.

۱۸. محقق حلی، *الرسائل التسع*، تحقیق رضا استادی، قم، انتشارات کتابخانه آیه‌الله

مرعشی، بی‌تا.

۱۹. مطهری، مرتضی، *آشنایی با علوم اسلامی (کلام، عرفان)*، قم، صدرا، بی‌تا.

۲۰. _____، *عدل الهی*، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.

۲۱. هیک، جان، *فلسفه دین*، ترجمه بهرام راد، تهران، الهدی، ۱۳۷۲.